

ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان توسط معلمان و مربیان با تأکید بر نقش روحانیون و رهبران دینی در مقابله با آن

محمد مهدی مقدادی^۱
استادیار دانشگاه مفید

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۶/۰۳
تاریخ تأیید: ۹۲/۰۷/۱۴

چکیده

یکی از ابعاد نگران‌کننده و فراگیر کودک‌آزاری و خشونت، تنبیه بدنی کودکان توسط معلمان، مربیان و کارکنان محیط‌های آموزشی است. به‌رغم آنکه در مقررات داخلی و بین‌المللی، به ویژه پیمان‌نامه حقوق کودک، ناروایی چنین اقداماتی مورد تأکید قرار گرفته و افزون بر آن، پیامدهای ناگوار آزار و تنبیه بدنی در جسم و روان کودکان مشخص شده است، با این وجود، بسیاری بر اساس پندارهای بی‌پایه و رسم‌های غلط، حق تنبیه بدنی را برای معلمان و مربیان باور دارند و عده‌ای نیز با استناد به برخی آموزه‌های دینی این حق را تأیید و حتی ولایت بر تنبیه بدنی را برای معلم قائل شده‌اند.

در این نوشتار تلاش شده است ضمن تأکید بر ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان توسط معلمان و مربیان از دیدگاه مقررات داخلی و بین‌المللی، ناروایی آن از دیدگاه فقه اسلامی نیز بیان شود و سپس به نقش مؤثر و فراگیر رهبران و روحانیون در ترویج حمایت از کودکان، مقابله با خشونت علیه آنان و رفع پندارها و باورهای نادرست پرداخته شود، عامل مهمی که در هشتمین بیانیه مجمع جهانی مذاهب برای صلح (کیوتو-۲۰۰۶) مورد عنایت قرار گرفته و متأسفانه تاکنون به طور شایسته بهره‌برداری نشده است. واژگان کلیدی: تنبیه بدنی، کودک، تنبیه بدنی توسط معلم، مقابله با خشونت، رهبران و روحانیون دینی

مقدمه

پدیده اسفبار کودک‌آزاری و تنبیه بدنی کودکان به طور چشمگیر در سراسر جهان وجود دارد. همه روزه گزارش‌های ناگواری از رفتارهای خشونت بار علیه کودکان شنیده می‌شود و ناله‌ها و گریه‌های این معصومان بی‌دفاع در برابر ستم‌ها و بهره‌کشی‌ها، دل‌های مردمان را به درد می‌آورد. یکی از ابعاد ناگوار خشونت علیه کودکان، تنبیه بدنی آنان در محیط‌های آموزشی است. اقدامی که شاید با عنوان ادب‌آموزی و تربیت به وفور توسط معلمان، مربیان و کارکنان محیط‌های آموزشی و تربیتی انجام گردد و امری مقبول و حتی مشروع قلمداد شود. طی سالیان اخیر جنبشی فراگیر برای حمایت از کودکان و مقابله با خشونت علیه آنان آغاز گردیده است. در این حرکت خدایسندانه و خیراندیشانه، مصلحان اجتماعی و مراکز حامی حقوق کودک، هر چه را در توان دارند به کار گرفته‌اند تا والدین، مربیان و مدیران محیط‌های آموزشی،

1. Email: meghdadi@mofidu. ac. ir

اصحاب رسانه، دست‌اندرکاران مراکز قضایی و کانون‌های اصلاح و تربیت و دیگر افراد و نهادهای اجتماعی را که با کودکان سر و کار دارند، از آثار سوء و جبران‌ناپذیر خشونت علیه کودکان آگاه سازند و نیز نتایج مفید و پایدار بهره‌گیری از شیوه‌های تربیتی عاری از خشونت را به آنان نشان دهند.

در این میان رهبران و روحانیون مذهبی به دلیل موقعیت و نفوذ اجتماعی و آگاهی از رهنمودهای دینی و اخلاقی می‌توانند بهترین و مؤثرترین نقش را داشته باشند، آنان می‌توانند با تفوق علمی و معنوی باورهای نادرست و کج فهمی‌های موجود در جامعه را به خوبی محو کرده و محیطی سالم، صمیمی و دوستدار کودک را فراهم آورند.

در این نوشتار تلاش شده است ضمن بیان ناروایی تنبیه بدنی کودکان توسط معلمان از دیدگاه فقه اسلامی، ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان توسط معلمان و مربیان در مقررات داخلی و بین‌المللی مطرح گردد و سپس به نقش مؤثر و فراگیر رهبران و روحانیون در ترویج حمایت از کودکان، مقابله با خشونت علیه آنان و راهکارهای مناسب آن پرداخته شود. از این رو، نوشتار حاضر در سه فصل تدوین شده است. فصل اول به ناروایی تنبیه بدنی کودک توسط معلم از دیدگاه فقه اسلامی می‌پردازد. فصل دوم درباره منع تنبیه بدنی کودک در قوانین داخلی و مقررات بین‌المللی است و در فصل سوم نقش مؤثر رهبران و روحانیون دینی در مقابله با تنبیه بدنی کودکان در مدارس و راهکارهای آن بیان شده است.

۱- ناروایی تنبیه بدنی کودک توسط معلم از دیدگاه فقه اسلامی

بسیاری از فقیهان بر این باورند که در دیدگاه فقه اسلامی تنبیه بدنی کودک توسط معلم و مربی جایز است، از این رو ضمن بیان مستندی برای آن، با قاطعیت از این نظر طرفداری نموده‌اند.^۱ فقهای اهل سنت نیز تنبیه بدنی کودک توسط معلم را پذیرفته و بدان فتوا داده‌اند. البته برخی هم طی شرایطی از جمله ناموفق بودن مراحل دیگر تربیتی یا قرار دادن سن خاص این اقدام را جایز دانسته‌اند. (ناصر علوان، ۱۴۰۶ق: ۷۲۴ و الکاسانی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۵۳۴) مرحوم شیخ طوسی نیز در این باره ادعای اجماع کرده و چنین نگاشته است: «به اجماع فقهاء جایز است که معلم کودک را تأدیب نماید».^۲ (الطوسی، ۱۳۷۸ق، ج ۸: ۳۴۱ در توجیه این نظر، به ادله متعددی استناد شده است که بدین قرار می‌باشد:

۱- روایت نقل شده از امام صادق علیه السلام: در حدیث معتبری سکونی از حضرت امام صادق علیه السلام نقل کرده که ایشان از جد بزرگوارش امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که خطاب به

۱. مانند مرحوم شهید ثانی در مسالک الافهام، ج ۴، ص ۴۵۵؛ و مرحوم سید علی طباطبایی در ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۱۳۱؛ مرحوم محمد حسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۴۱، ص ۴۴۴؛ و مرحوم آیت الله بروجردی به نقل از علی عطایی اصفهانی در آراء الفقهاء و المراجع فی حکم تأدیب الصبیان، ص ۳۵؛ مرحوم آیت الله خویی در مبانی تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۳۴۱.

۲. و كذلك المعلم یؤدب الصبیان اجماعاً.

کودکانی که نوشته‌های خود را نزد آن حضرت آورده بودند تا بهترین را برگزینند، فرمود: «به معلمتان ابلاغ کنید که اگر بیش از سه ضربه شلاق بزند، قصاص خواهد شد»^۱.

در استناد به این روایت آورده‌اند که امام علی (ع) جواز تأدیبات و تنبیه بدنی کودکان را به وسیله معلم، امری مسلم دانسته و تنها در مورد میزان آن اظهار نظر فرموده است، از این رو دانسته می‌شود که اولیای مدرسه از حق تنبیه بدنی دانش آموزان برخوردارند. (حسینی خواه، ۲۰۹: ۱۳۸۹)

۲- عمومیت قاعده احسان: برخی در توجیه جواز تنبیه بدنی توسط معلم به فراگیری قاعده احسان استناد کرده و گفته‌اند: «تأدیبات طفل و جلوگیری او از ارتکاب اعمال ناشایست و غیراخلاقی، احسان و کمک به وی در جهت کسب نیکی‌ها به حساب می‌آید و اطلاق آیات ﴿مَا عَلَي الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾^۲ و ﴿تَعَاوَنُوا عَلَي الْاِبْر و التَّقْوَى﴾^۳ آن را شامل می‌شود. (انصاری، ۱۳۸۴: ۵۵۲)

۳- اجماع فقیهان: همان‌گونه که ملاحظه گردید مرحوم شیخ طوسی ادعای اجماع کرده که معلم می‌تواند کودکان را تأدیبات (تنبیه بدنی) کند. بدین‌سان تنبیه کودک توسط معلم مشروع انگاشته شده و حتی برخی به استناد به این ادله از «ولایت معلم بر تأدیبات» سخن گفته‌اند. (همان) در حالی که به نظر می‌رسد بررسی دقیق اصل و مبانی مسئله چنین نتیجه‌ای را به دست نمی‌دهد. چه اینکه اصل عدم ولایت کسی بر دیگری است. حاکمیت از آن خداست^۴ و هیچ انسانی بر انسان دیگر سلطه و حاکمیت ندارد مگر اینکه دلیل معتبری (همچون ولایت قهری پدر) از جانب خداوند بر آن اقامه شود. بی‌گمان ادله ذکر شده به هیچ روی دلالتی بر وجود ولایت تأدیبات برای معلم ندارد و نهایت ممکن است در مقام روا داشتن اقتدار و اختیاری محدود باشد. از سوی دیگر با توجه به مستندات قاطع و متعدد، مسلم است که اصل و قاعده اولی در اسلام پیرامون تنبیه بدنی کودکان، ناروایی و منع است و ارتکاب آن بدون مجوز شرعی، مصداق ظلم و آزار به دیگران می‌باشد.

به فرموده قرآن کریم: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْاِحْسَانِ وَ اِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَ نَهْيِ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ اَلْبَغْيِ يَعْظُمُ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾^۵ یعنی: «همانا خداوند به عدل و نیکی کردن فرمان می‌دهد و به بخشش به خویشان امر می‌کند و از کردار ناشایست و زشت و ظلم نهی می‌نماید. شما را پندار می‌دهد باشد که موعظه خدا را بپذیرید» و در حدیث است که عمد کودک

۱. محمد بن یعقوب کلینی، ج ۷، ص ۲۶۸؛ و محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۵۰؛ و محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۸۲. متن حدیث چنین است: «عن النوفلی، عن السکونی عن ابی عبدالله آن امیرالمؤمنین (ع) ألقى صبيان الكتاب الواهم بين يديه ليخير بينهم، فقال: أما أنها حكومة و الجور فيها كالجور في الحكم، أبلغوا معلمكم إن ضربكم ثلاث ضربات في الأدب اقتص منه».

۲. سوره توبه، آیه ۹۱.

۳. سوره مائده، آیه ۲.

۴. ر. ک: سوره یوسف، آیه ۴۰: ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَتَّبِعُوا إِلَّا بِآيَةٍ﴾.

۵. سوره نحل، آیه ۹۰.

در حکم خطاست (الحر العاملی، بی تا، ج ۱۹: ۳۰۷) و قابل بازخواست و مجازات نیست و نیز امیرالمومنین علی علیه السلام فرموده است: که قلم تکلیف و مؤاخذه از کودک برداشته شده تا زمانی که به حد بلوغ برسد (صدوق، ۱۴۱۶ق: ۹۴ و ۱۷۵ و مجلسی، ۱۳۷۶، ج ۷۶: ۸۷)

اما ادله یاد شده (روایت سکونی، دلیل احسان و اجماع) نیز به روشنی قابل خدشه و انتقاد است، زیرا اولاً تنها روایتی که برای جواز تأدیب کودک توسط معلم ذکر شده، همان روایت سکونی از نوفلی است که هم از نظر سند و هم از جهت دلالت دارای اشکال است، از نظر سند مرحوم مقدس اردبیلی حکم به ضعف سکونی (راوی این روایت) کرده است. (لاردبیلی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۴۹۲) و در جای دیگر هم سکونی و هم نوفلی را ضعیف دانسته است. (همان) مرحوم محقق حلی (الحلی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۹۳) و شهید ثانی (العاملی، ۱۳۹۶ق، ج ۸: ۱۸۶ و ۲۲۳) نیز به این مطلب اشاره کرده‌اند.

دلالت روایت یاد شده نیز مخدوش است، زیرا مضمونی مطلق دارد و معلوم نیست که در مقام ایجاد یا تأیید حق معلم بر تأدیب باشد، بلکه چه بسا در مقام دادن اذن تأدیب و تنبیه از سوی پدر (ولی) به معلم باشد. به همین جهت مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی پس از بیان روایت فوق، نگاشته است: دلیلی برای یکسان بودن معلم با پدر در حکم تأدیب نیست. (اللنکرانی، ۱۴۲۲ق: ۴۲۶ و ۴۲۷) ثانیاً، استناد به عمومیت قاعده احسان نیز مخدوش است، زیرا همان گونه که معروف است قاعده احسان در مقام رفع مسئولیت از نیکوکار است و نه اینکه حق دست‌یازی و تنبیه بدنی را برای چنین شخصی ثابت کند. ثالثاً، اجماع ذکر شده نیز با وجود مخالفین قابل پذیرش نیست و اگر ثابت هم باشد به دلیل مدرکی بودن^۱ (وجود روایت سکونی) بی اعتبار خواهد بود.

بنابراین دلیل معتبری برای روا انگاری تنبیه بدنی کودک توسط معلم و اولیای مدرسه وجود ندارد و طبق اصل و قاعده کلی باید به عدم جواز و ناروایی این اقدام قائل شویم. همچنان که یکی از فقهای معاصر با تحلیل درست از مبانی مسئله، چنین اظهار کرده است: «معلم در تأدیب (تنبیه بدنی) استقلال ندارد، بلکه به اذن ولی طفل احتیاج دارد، زیرا اگر چه ممکن است معلم از تأدیب، قصد خیر و ارتقای طفل را در نظر داشته باشد، اما چه بسا پدر این گونه نیندیشد و راضی نباشد که فرزندش را کتک بزنند تا علم را فرا گیرد. بنابراین اگر پدر از تأدیب فرزندش نپسندد یا معلم علم به عدم رضایت پدر داشته باشد، جواز آن مشکل است و تنها در صورتی جایز است که پدر اذن داده باشد. (کریمی جهرمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۲۸۶)

افزون بر آنچه گفته شد، آموزه‌ها و روایات فراوان دیگری وجود دارد که با وجود آن‌ها حتی در روا بودن تنبیه بدنی توسط والدین یا ولی طفل تردید می‌شود. در سیره مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

۱. اجماع مدرکی از نظر دانشمندان علم اصول شیعه حجت نیست، زیرا این اجماع در مقابل اجماع تبعیدی است (اجماعی که به لحاظ کاشف بودن از قول معصوم علیه السلام حجت است) و در اجماع مدرکی، مدرک یا مدارک آن از قبیل دلیل لفظی یا عقلی معلوم و در دسترس است و لذا اتفاق فقهاء می‌تواند مستند به همان مدرک باشد. ر. ک: جعفر سبحانی، الموجز، فی اصول الفقه، ج ۲، ص ۵۶.

ائمه معصومین علیهم‌السلام هیچ‌گونه نشانه و گزارشی از تنبیه بدنی نیست و حتی از آن منع کرده‌اند. در روایتی انس بن مالک انصاری^۱ می‌گوید: «نه سال در خدمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودم، ولی هرگز مرا توبیخ نکرد و تنبیه بدنی نمود» (المقزیزی، ۱۴۲۰: ۱۹۵-۱۹۳) از امام کاظم علیه‌السلام نیز روایت شده که به یکی از یاران خویش که از رفتار ناپسند فرزندش گلایه می‌کرد، فرمود: «به هیچ روی او را نزن بلکه با او قهر کن و این قهر هم چندان طول نکشد (المجلسی، ۱۳۷۶، ج ۱۰۱: ۹۹) و هم از امام رضا علیه‌السلام نقل است که به پدری که می‌گفت گاه از فرزندم خشمگین می‌شوم و او را کتک می‌زنم، فرمودند: «او را نزن، بلکه هدایت کن» (الحلی، بی تا: ۸۹). همچنین امام کاظم علیه‌السلام از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده‌اند که معلم باید در تعلیم و تربیت مدارا کرده و سختگیری و خشونت روا ندارد. همانا معلم دانشمند بهتر از معلم سختگیر است. (المجلسی، ۱۳۷۶، ج ۷۴: ۱۷۹)

مناسب است به این نکته نیز اشاره شود که به‌رغم پذیرش جواز تأدیب کودک توسط معلم در فقه عامه، حدیث یا دلیل معتبری برای آن اقامه نشده است. ناگفته نماند برخی به گفتاری از احمد بن حنبل بسنده کرده‌اند^۲ که بی‌گمان غیرقابل اعتماد و استناد است. البته بعید نیست که در این مجال به عرف تکیه شده باشد، زیرا اهل سنت از مرجعیت و سندیت عرف طرفداری کرده و آن را دلیل اجتهادی بر شمرده‌اند (ابن قدامه، ۱۴۰۳ق، ج ۵: ۵۴۲۹۲) تا آنجا که بر پایه اعتبار و اقتدار عرف، قواعد فراگیر و مهمی همچون «العاده محکمه» و «المعروف عرفاً کالمشروط شرطاً» و «التعین بالعرف کالتعین بالنص» در نوشتارهای فقهی و حقوقی آن‌ها درج و رواج یافته است (رستم باز، بی تا، ۳۸-۳۴ و محمصانی، ۱۹۷۵م: ۲۶۷-۲۶۶). از این رو چنین استدلال می‌شود که در عرف و عادت مسلمان تنبیه بدنی کودکان توسط معلمان و مربیان کاملاً موجه و مرسوم است و کسی نمی‌تواند منکر آن شود. اما با تحلیل و بررسی معلوم می‌گردد که این استدلال نیز فاقد وجاهت و اعتبار است، زیرا دلیلی برای اعتبار عرف وجود ندارد، به علاوه عرف به فاسد و صحیح تقسیم می‌شود، چه اینکه عرف می‌تواند مبادی مختلفی داشته باشد، از جمله «منفعت‌خواهی»، «راحت‌طلبی»، «تقلید از دیگران» و امثال آن (علیدوست، ۱۳۸۴: ۱۱۵). از این رو نمی‌تواند مرجع و سند محسوب گردد. حتی برخی از محققان

۱. انس بن مالک ده سال قبل از هجرت به دنیا آمده بود و وقتی پیامبر به مدینه هجرت کرد مادر انس پیش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رفته و عرض کرد: این انس غلام شما باشد و به شما خدمت کند و پیامبر نیز پذیرفت و این گونه انس در ده سالگی خادم رسول الله شد و خود را همیشه خادم پیامبر می‌نامید و به این امر افتخار می‌کرد (اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۵۱. جعفر سبحانی، موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱، ص ۴۹، نشر مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، قم، ۱۴۱۸ق).

۲. ابن قدامة، موفق الدین عبدالله بن أحمد، المغنی، بیروت، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ۵۴۲۹۲. این گفتار چنین است: قال الأثرم: سئل أحمد، عن ضرب المعلم الصبیان قال: علی قدر ذنوبهم، و یتوقی بجهده الضرب، و إذا کان صغیراً لا یعقل فلا یضربه. خوب است یادآور شود این گفتار در برخی منابع اهل سنت این گونه آمده است: قال الأثرم: «سئل ابو عبدالله عن ضرب المعلم ...» که منظور از ابوعبدالله همان احمد بن حنبل (کنیه او) می‌باشد.

معاصر سنی مذهب با قاطعیت دلیل بودن عرف را مردود دانسته‌اند.^۱ بسیاری از علمای برجسته اهل سنت هم در سده‌های قبل از آوردن عرف در زمره ادله معتبر امتناع کرده‌اند.^۲ دیدگاه اکثریت عالمان شیعی نیز عدم مرجعیت عرف در کشف شریعت است (الحائری، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۱۲۳ و العراقی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۱۰ و الخوئی، بی‌تا، ج ۲: ۱۱۵ و الحسینی الروحانی، بی‌تا، ج ۳: ۱۵۹ و السبحانی، بی‌تا، ج ۲: ۲۰۱)

بدین‌سان چنین عرف‌هایی نه تنها دلیل و مستند نیست بلکه در صورت معلوم شدن سستی و عدم وجاهت باید مورد مقابله قرار گیرد.

۲- منع تنبیه بدنی کودک در قوانین داخلی و مقررات بین‌المللی

بررسی مقررات داخلی و بین‌المللی نشان می‌دهد که به هیچ روی معلمان، مربیان و کارمندان مدارس و محیط‌های آموزشی حق انجام تنبیه بدنی کودک را ندارند. بدین‌سان تنبیه بدنی کودک توسط معلم نه مجوز شرعی دارد و نه محملی قانونی.

در قانون مدنی به طور کلی تنها حق تنبیه برای پدر و مادر مقرر شده است و به یقین چنین حقی قابل تسری به سایر دست‌اندرکاران امور کودک نیست. ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی در این باره می‌گوید: «ابوین حق تنبیه طفل خود را دارند، ولی به استناد این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تأدیب، تنبیه نمایند».

همچنین در بند ۱ ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی آمده است: «اعمال زیر جرم محسوب نمی‌شود: اقدامات والدین و اولیاء قانونی و سرپرستان صغار و محجورین که به منظور تأدیب یا حفاظت آن‌ها انجام شود، مشروط به اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف، تأدیب و محافظت باشد». این ماده نیز شامل معلمان نمی‌شود. در تبصره ۲ ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی نیز مقرر شده است: «هر گاه برای تربیت اطفال بزه‌کار، تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند، تنبیه بایستی به میزان و مصلحت باشد». بی‌تردید تنبیه و تأدیب کودکان بزه‌کار نیز در صلاحیت مقام قضایی شایسته است و معلمان مشمول این حکم قرار نمی‌گیرند.

در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان که به عنوان دستاوردی ارزشمند در تاریخ ۱۳۸۱/۹/۲۵ به تصویب مجلس شورای اسلامی و در تاریخ ۱۳۸۱/۱۰/۱۱ به تأیید شورای نگهبان رسیده است، هر نوع اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب شود به آنان صدمه جسمانی یا روانی یا اخلاقی وارد شود و سلامت یا روان آنان را به مخاطره اندازد، ممنوع اعلام

۱. رک: عبد الوهاب الخلف، علم اصول الفقه، ص ۹۱، او می‌گوید: «تحقیق آن است که عرف دلیل شرعی مستقل نیست، بلکه همچنان که عرف در تشریح احکام (توسط شارع) مراعات می‌گردد، در تفسیر نصوص هم باید (توسط متشرعین) رعایت شود»؛ احمد بن محمد الوزير، المصنفی فی اصول الفقه، ص ۴۱۷.

۲. به عنوان نمونه از قرن چهارم: احمد بن علی الجصاص الرازی، اصول الجصاص. از قرن پنجم: ابو اسحاق ابراهیم الفیروزآبادی الشیرازی، التبصرة فی اصول الفقه، امام الحرمین عبد الملک الجوینی، البرهان فی اصول الفقه، منصور بن محمد السمعانی، فواطع الادلة فی الاصول؛ محمد بن علی المازنی، ایضاح المحصول من برهان الاصول.

گردیده (ماده دوم) و در ماده چهارم آن بیان شده است: «هر گونه صدمه و اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی کودکان و نادیده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت روانی و جسمی و ممانعت از تحصیل آنان ممنوع و مرتکب به سه ماه و یک روز تا شش ماه حبس و یا تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌گردد».

قانونگذار در ماده هفتم از قانون مزبور تصریح کرده است که اقدامات تربیتی در چارچوب ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۹/۷ و ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴/۱/۱۹ از شمول این قانون مستثنی است. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که با این قانون هر گونه آزار و اذیت و خشونت علیه کودکان از جمله تنبیه بدنی توسط افرادی غیر از والدین ممنوع گردیده و برای آن مجازات تعیین شده است.

در اینجا مناسب است به این نکته هم اشاره شود که بر اساس آیین‌نامه اجرایی مدارس وزارت آموزش و پرورش تنبیه بدنی کودک توسط معلمان و مسئولان مدرسه ممنوع گردیده است. در ماده ۷۵ این آیین‌نامه آمده است: «تنبیه باید توجه دانش‌آموز را به اشتباه خود جلب و زمینه مناسب را برای ایجاد رفتار مطلوب در وی فراهم نماید؛ لذا اعمال تنبیه باید متکی به یافته‌های علمی و استفاده از الگوهای مناسب تغییر رفتار باشد تا موجب تجری دانش‌آموز و اصرار وی بر تکرار اشتباه نشود». در ماده ۷۶ آن نیز مقرر شده است: «دانش‌آموزان متخلفی که راهنمایی‌ها و چاره‌جویی‌های تربیتی، در آن‌ها مفید و مؤثر نمی‌افتد، با رعایت تناسب به یکی از روش‌های زیر مورد تنبیه قرار می‌گیرند:

- ۱- تذکر و اخطار شفاهی به طور خصوصی؛
- ۲- تذکر و اخطار شفاهی در حضور دانش‌آموزان کلاس مربوط؛
- ۳- تغییر کلاس، در صورت وجود کلاس‌های متعدد در یک پایه با اطلاع ولی دانش‌آموز؛
- ۴- اخطار کتبی و اطلاع به ولی دانش‌آموز؛
- ۵- اخراج موقت از مدرسه با اطلاع قبلی ولی دانش‌آموز، حداکثر برای مدت سه روز؛
- ۶- انتقال به مدرسه دیگر.

ماده ۷۷ نیز اعلام داشته است: «اعمال هر گونه تنبیه دیگر از قبیل اهانت، تنبیه بدنی و تعیین تکالیف درسی جهت تنبیه ممنوع است». بدین ترتیب معلوم گردید که تنبیه بدنی کودک توسط معلم از نظر قوانین داخلی نه تنها روا نیست، بلکه غیرقانونی، جرم و مشمول مجازات است. اما در مقررات بین‌المللی با صراحت و فراگیری بیشتر تنبیه بدنی کودک توسط هر شخص و مقامی ممنوع شده و تأکید گردیده است که مدارس باید مکان‌هایی امن و دوستدار کودک باشند و در برابر همه کودکان حق دارند از آموزش بدون خشونت برخوردار شوند.

مهم‌ترین سند بین‌المللی در این باره پیمان‌نامه حقوق کودک است. در این پیمان‌نامه که از گسترده‌ترین اقبال جهانی برخوردار گردیده و تاکنون تمامی کشورهای جهان (به جز آمریکا و سومالی) از جمله جمهوری اسلامی ایران (در تاریخ ۱۳۷۲/۱۲/۱) آن را تصویب کرده‌اند، هر گونه بدرفتاری و خشونت از جمله تنبیه بدنی علیه کودک، توسط والدین و مربیان ممنوع شده

است. ماده ۱۹ این پیمان نامه مقرر می‌نماید: «۱- دولت‌های عضو همه اقدامات قانونی، اداری، اجتماعی و آموزشی لازم را به عمل خواهند آورد تا از کودک در برابر تمام اشکال خشونت جسمی یا روحی، صدمه یا سوءاستفاده، بی‌توجهی یا سهل‌انگاری، بدرفتاری یا بهره‌کشی جنسی در حین مراقبت والد (والدین)، سرپرست (یا سرپرستان قانونی) یا هر شخص که عهده‌دار مراقبت کودک است، محافظت نمایند. ۲- این گونه اقدامات حفاظتی باید حسب مورد شامل روش‌های مؤثر برای ایجاد برنامه‌های اجتماعی باشد تا از این راه بتوان از کودک و اشخاص مراقب او همچنین دیگر شکل‌های پیشگیری، پشتیبانی لازم را فراهم آورد و موارد بدرفتاری‌های یاد شده با کودکان را شناسایی، گزارش، تحقیق و چاره کرد و حسب اقتضاء مورد پیگیری قرار داد».

در ماده ۲۸ این پیمان نامه نیز تأکید شده که روند آموزش و تربیت در مدارس باید مبتنی بر کرامت و درخور منزلت انسانی باشد. در بند الف ماده ۳۷ این پیمان نامه هم آمده است: «هیچ کودکی مورد شکنجه یا سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار نگیرد...».

۳- نقش مؤثر رهبران و روحانیون دینی در مقابله با تنبیه بدنی کودکان در مدارس

متأسفانه به‌رغم کوشش‌های صورت گرفته، پدیده اسفبار تنبیه بدنی و خشونت علیه کودکان در مدارس و محیط‌های آموزشی به‌طور چشمگیر وجود دارد و همه روزه گزارش‌های ناگواری از رفتارهای خشونت‌بار علیه این معصومان بی‌دفاع در برابر ستم‌ها و بهره‌کشی‌ها، دل‌های خیر اندیشان را به درد می‌آورد. بی‌گمان برای رفع این معضل ناگوار نمی‌توان به تلاش‌های محدود قانونگذاری بسنده کرد یا مقابله با این مشکل را تنها از مسئولان دولتی انتظار داشت. بلکه به حرکتی همگانی، فراگیر و اقداماتی ریشه‌ای و اثرگذار نیاز است و در این میان نقش رهبران و روحانیون دینی بسیار برجسته و مؤثر است. به ویژه اگر خاستگاه‌ها و عوامل کودک‌آزاری و خشونت علیه کودکان مورد شناسایی و تحلیل قرار گیرند؛ به عنوان نمونه برخی از مهم‌ترین این عوامل عبارتند از:

۱- عدم توجه جامعه به کودکان و جایگاه آنان: بی‌توجهی جامعه یا نگرش نادرست به امور کودکان، نیازها، شأن و کرامت انسانی آن‌ها، زمینه‌ساز مشکلات و معضلات فراوانی چون افزایش خشونت و کودک‌آزاری بوده است. از سوی دیگر، بسیاری از خیراندیشان و روحانیون دینی از مشکلات کودکان و میزان نگران‌کننده آزار و خشونت علیه آنان آگاهی کافی ندارند.

۲- ناآگاهی والدین و مربیان: فرزندداری و تربیت کودکان یک وظیفه دینی و انسانی و در عین حال یک مهارت است و لازم است که والدین، معلمان و مربیان در این راستا آموزش‌های لازم را دیده و با عوامل مؤثر تربیتی و پیامدهای خشونت و کودک‌آزاری آشنا شوند. با این وجود، بسیاری از والدین و حتی معلمان آگاهی و مهارت‌های لازم را در این باره برخوردار نمی‌باشند.

۳- بی‌اعتنایی به اخلاق: ارزش‌های معنوی و اخلاقی همواره اساسی‌ترین رکن حفظ و تعالی جامعه است و در مقابل بی‌اعتنایی به این ارزش‌ها و زایل شدن هنجارهای اخلاقی به از بین رفتن مهر و عطف و حاکم شدن بدخلقی و خشونت منجر می‌گردد.

۴- رسوم و باورهای نادرست: بسیاری از نگرش‌ها و رفتارهای غلطی که در جامعه نهادینه شده است، بر پایه رسوم غلط اجتماعی یا باورهای نادرست و یا سوء برداشت و کج فهمی از آموزه‌های دینی است. چنانکه ملاحظه شد تنبیه بدنی کودک توسط معلم و مربی نیز از چنین بنیان‌های سستی برخوردار است.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود با توجه به عمده‌ترین عوامل خشونت و تنبیه‌بدنی کودک، بی‌تردید رهبران دینی و روحانیون مذهبی (به ویژه در جوامع مذهبی) می‌توانند نقش مهمی در این باره ایفا کنند، امری که به مثابه یک وظیفه و رسالتی دینی بر عهده آنان است، لیکن تاکنون به شایستگی مورد بهره‌وری قرار نگرفته است. از همین رو در هشتمین مجمع جهانی مذاهب برای صلح (کیوتو - ژاپن، ۲۰۰۶) این مسئله مورد تأکید و تعهد رهبران دینی قرار گرفت.

در آیین مقدس اسلام به خوبی این تکلیف دینی مورد عنایت قرار گرفته است. چرا که اساساً هدف اسلام و حکومت اسلامی، ترویج و اجرای آموزه‌های اخلاقی و اسلامی، گسترش عدالت و رفع ظلم و محرومیت است. رهبران و روحانیون دینی موظف‌اند با راهکارهای مناسب با انواع محرومیت‌ها و تبعیض‌ها مبارزه کنند و ریشه‌های فقر و ستم را نابود سازد و جامعه بشری را به سمت کمال معنوی و سعادت ابدی سوق دهند. بی‌گمان مهم‌ترین عامل موفقیت در این زمینه آموزش مردم و افزایش آگاهی‌های آنان است تا حقوق و تکالیف خود را درک کنند و به طور هماهنگ در رشد و تعالی جامعه اهتمام ورزند. حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در این باره فرموده است: «ای مردم، مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی، بر من است که خیرخواهی را از شما دریغ ندارم و حقی که در بیت‌المال دارید، کاملاً بپردازم و شما را تعلیم دهم تا نادان ننمایید و آداب آموزم تا بدانید ...». (نهج‌البلاغه، خطبه ۳)

همچنین در مورد آن حضرت آمده است که هر گاه از جهاد فارغ می‌شد به تعلیم مردم مشغول می‌گردید (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹، ج ۴: ۱۶۰). امامان بزرگوار علیهم السلام ارائه خدمات اجتماعی را به عنوان هموارترین و نزدیک‌ترین راه رسیدن به پروردگار معرفی نموده‌اند؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد، چه کسی نزد خداوند محبوب‌تر است؟ ایشان در پاسخ فرمودند: هر کس برای مردم سودمندتر است» (الکلینی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۶۴). در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرماید که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که صبح کند و اهتمامی به امور مسلمانان نداشته باشد، مسلمان نیست». (همان، حدیث ۵)

بدین سان با توجه به جایگاه و نقش رهبران و روحانیون دینی در جامعه و ملاحظه وظیفه اجتماعی آنان، شایسته این است که طی برنامه‌های منسجم و هدفمند در مسیر حمایت از کودکان و مقابله با خشونت و تنبیه بدنی علیه آنان اقدام نمایند.

پاره‌ای از مهم‌ترین راهکارها و اقداماتی که با محوریت و عهده‌داری رهبران و روحانیون دینی در این باره اثر بخش و قابل اجرا می‌باشد، به قرار زیر پیشنهاد می‌گردد:

- ۱- با حضور فعال در مراکز نگهداری و تربیتی کودکان و ارتباط مناسب با سازمان‌های عهده‌دار امور کودکان (از جمله بهزیستی، دستگاه قضایی و کانون‌های اصلاح و تربیت، یونسف و ...) و بهره‌گیری از نظرات کارشناسان و متخصصان، از مسائل و مشکلات کودکان به ویژه انواع کودک‌آزاری و ریشه‌ها و ابعاد آن آگاهی یابند، تا با برنامه‌ریزی بهتر و مسئولیت‌پذیری بیشتر در این باره اقدام نمایند.
- ۲- با مطالعات و تحقیقات هدفمند، آموزه‌های دینی، به ویژه شریعت مقدس اسلامی را درباره حقوق کودکان و ممنوعیت خشونت علیه آنان به خوبی تبیین کرده و سنت‌های غلط و دیدگاه‌های تعصب‌آمیز را بزدایند. بی‌گمان با تکیه بر نتایج تحقیقی و مستند در این باره، بنیان و زمینه مناسب برای آموزش و تبلیغ و اثرگذاری در حمایت از کودکان فراهم خواهد شد.
- ۳- طی آموزش‌های منظم، فراگیر و پایدار، کرامت و ارزش انسانی کودکان و حقوق آنان مورد تأکید قرار داده و آگاهی افراد جامعه را در مورد حقوق کودکان و حمایت از آنان افزایش دهند. این آموزش باید با برنامه‌ریزی منسجم و با در نظر گرفتن اقشار و طبقات مختلف جامعه انجام شود. از این رو پیشنهاد می‌گردد:
 - الف- با حضور روحانیون متخصص و کارشناسان و در قالب کارگاه‌های علمی روحانیون و مبلغان مذهبی آموزش‌ها و مهارت‌های لازم را کسب نمایند.
 - ب- مردم در سطح وسیع به ویژه ساکنان حواشی شهر و روستاها آموزش قرار گیرند.
 - ج- آموزش تخصصی اقشار مرتبط با کودک از جمله معلمان، مربیان، نیروی انتظامی و قضات مد نظر باشد.
 - د- آموزش غیرمستقیم به ویژه با استفاده از رسانه‌های جمعی مورد عنایت قرار گیرد.
 - ۴- با تبلیغ و ترویج ارزش‌های اخلاقی (همچون مهربانی، گذشت، مدارا) و حضور و نظارت مستمر در مراکز آموزشی و نگهداری کودکان برای ایجاد محیط‌های امن و دوستدار کودک کوشش نمایند.
 - ۵- الگوها و راهکارهای تربیتی مفید و عاری از خشونت (جایگزین‌های تنبیه بدنی) را که در مورد توصیه پیشوایان دینی است، معرفی و ترویج نمایند و در این میان عنایت خاصی به والدین، معلمان، مربیان و دست‌اندرکاران تربیت کودک داشته باشند.
 - ۶- با صراحت و قاطعیت کلیه رفتارهای خشن و اقدامات تحقیرکننده و غیرانسانی علیه کودکان را نامشروع و ممنوع اعلام کنند و عواقب دنیوی و اخروی آن را یادآور شوند.
 - ۷- با توجه به موقعیت و نفوذی که در مجلس و دولت دارند، تلاش نمایند کلیه مقرراتی که به هر صورت تنبیه بدنی را علیه کودکان توجیه و تجویز می‌کنند، مورد بازنگری قرار گیرند و مواد قانونی که در این باره ممکن است دستاویز و سوء استفاده شوند، حذف گردد.
 - ۸- منع کودک‌آزاری و راهکارهای تربیتی مفید را در کتاب‌ها و جزوات و نیز در متون درسی درج و به طور مناسب توزیع نمایند.

۹- با ایجاد ارتباط مؤثر با مراکز مردمی و سازمان‌های غیردولتی و بین‌المللی چون پایگاه‌های بسیج، انجمن‌های خیریه آنان را به توجه و اهتمام بیشتر به مسائل کودکان سوق دهند و با تکیه بر نقش محوری و موقعیت اجتماعی خود نوعی همگرایی و مشارکت را در حمایت از کودک و منع خشونت علیه آنان فراهم آورند.

۱۰- اندیشه‌ها، تجارب و راهکارهای مؤثر خود را در سطح وسیع و فراملی در اختیار سایر رهبران و روحانیون دینی قرار داده و تبادل نظر نمایند و با همبستگی و وفاق برای حمایت از کودکان و ارتقای حقوق آنان در سراسر گیتی (به ویژه در کشورهای محروم) تلاش نمایند.

منابع

الف - فارسی

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. انصاری، قدرت الله و همکاران؛ تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
۴. حسینی‌خواه، سید جواد؛ تنبیه بدنی کودکان در نظام بین‌الملل حقوق بشر و فقه امامیه، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)، ۱۳۸۹.
۵. علیدوست، ابوالقاسم؛ فقه و عرف، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴.

ب - عربی

۶. الاردیبلی، احمد؛ مجمع الفائدة والبرهان، قم، موسسه النشر الاسلام، ۱۴۱۶ق.
۷. ابواسحاق ابراهیم الفیروزآبادی الشیرازی؛ التبصرة فی اصول الفقه، دمشق، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۸. الحنبلی، ابن قدامه؛ المغنی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۳ق.
۹. احمد بن علی الجصاص الرازی، اصول الجصاص (الفصول فی الاصول)، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۱۰. احمد بن محمد الوزیر؛ المصنفی فی اصول الفقه، بیروت، دار الفکر المعاصر، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۱۱. امام الحرمین عبد المک الجوینی؛ البرهان فی اصول الفقه، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۲. باز اللبنانی، سلیم رستم؛ مجلة الأحکام العدلیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۱۳. الحسینی الروحانی، محمدصادق؛ زبدة الاصول، قم، مدرسه امام الصادق (عج)، بی تا.
۱۴. الحائری، عبد الکریم؛ دررالفوائد، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۱۵. الحر العاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۶. الحلی، احمد بن محمد بن فهد؛ عدة الداعی، قم، مکتبه وجدانی، بی تا.
۱۷. الحلی، جعفر بن حسن (محقق حلّی)؛ المعتر فی شرح المختصر، قم، مؤسسه سید الشهداء،

١٣٤٤.

١٨. الخوئي، سيد ابوالقاسم؛ اجود التقريرات، قم، موسسه صاحب الامر، ١٤٢٠ق.
١٩. _____؛ مباني تكملة المنهاج، قم، العلمية، ١٣٩٦ق.
٢٠. رستم بازالبناني، مجلة الأحكام العدلية، بيروت، دارالكتب العلمية، بي.تا.
٢١. السبحاني، جعفر؛ تهذيب الاصول، قم، انتشارات دارالفكر، بي.تا.
٢٢. شيخ صدوق؛ الخصال، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ١٤١٦ق.
٢٣. صبحي محمضاني؛ فلسفه التشريع في الاسلام، بيروت، دارالعلم للملايين، چاپ چهارم، ١٩٨٧م.
٢٤. الطوسي، محمد بن حسن، المبسوط، تهران، مكتبه مرتضويه، ١٣٧٨ق.
٢٥. الكليني، محمد بن يعقوب؛ الكافي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٤٧.
٢٦. الكاساني، علاء الدين؛ بدائع الصنائع، بيروت، داراحياء التراث العربي، ١٤١٧ق.
٢٧. كريمي جهرمي، علي، الدر المنضود، تقرير ابحاث آيت الله گلپايگاني، قم، دارالقران الكريم، ١٤١٢ق.
٢٨. العاملی، زين الدين بن علي (شهيد ثاني)؛ مسالك الافهام، قم، موسسه معارف اسلامي، ١٤١٣ق.
٢٩. العراقي، ضياءالدين؛ مقالات الاصول، قم، مجمع الفكر الاسلامي، ١٣٨٦.
٣٠. لنكراني، محمد فاضل؛ تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيله، كتاب الحدود، قم، مركز فقهی ائمه اطهار (ع)، ١٤٢٢ق.
٣١. مجلسي، محمديباقر؛ بحار الانوار، تهران، مكتبة اسلاميه، ١٣٧٦.
٣٢. المقرئزي، احمد؛ امتاع الاسماع، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٢٠ق.
٣٣. محمضاني، صبحي؛ فلسفه التشريع في الاسلام، بيروت، دارالعلم للملايين، چاپ چهارم، ١٩٧٥م.
٣٤. منصور بن محمد السمعاني، قواطع الادلة في الاصول، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، ١٤١٨ق.
٣٥. محمد بن علي المازني؛ ايضاح المحصول من برهان الاصول، بيروت، دارالغرب الاسلامي، چاپ اول، ٢٠٠١م.
٣٦. محمدی ری شهری، محمد؛ موسوعة الامام علي بن ابي طالب (ع) في الكتاب والسنة، قم، دارالحديث، ١٣٧٩.
٣٧. النجفي، محمد حسن؛ جواهر الكلام، بيروت، داراحياء التراث العربي، بي.تا.
٣٨. ولي قوته، عادل عبدالقادر؛ العرف حجيه واثره في فقه المعاملات المالية عند الحنابلة، مکه، المكتبة المكيه، چاپ اول، ١٤١٨ق.